

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Satire

طنز

سید موسی عثمان هستی

۳۰ مارچ ۲۰۱۱



مارک توین افغانی

## یک طنز دفاعی از مارک توین افغان

### دیوانه بگریز که مستانه آمد

۱۱

این بار صحبت را به دنبال عرض سلام خدمت خوانندگان ارجمند با پوزش از آنها به خاطر تأخیر در نشر این قسمت آغاز می نمایم. هرچند تنها من مقصر نیستم زیرا ضرب المثل "چیزی آسیا کند و چیزی هم گندم نم دارد" کاملاً به حال من و ویراستاران پورتال صدق می نماید. با آنهم از آنها به خاطر مرحمتی که در حق می دارند، تشکر می نمایم چون تا جایی که از کار دقیق و حتا نزدیک به وسواس آنها در اصلاح مقالات بر می آید می توان نوشت حق دارند اگر گاهی به نوشته های از نوع نوشته های من زود برخورد ننمایند.

چندی قبل مثل همیشه با دو تن از دوستان این دیار، یک دیدار دوستانه داشتیم. یکی از آنها که آدمی است صاحب مطالعه و بیش از سخن گفتن خوب فکر می کند و بعداً به حرف آغاز می نماید از جنگی که بین من و خاینان "شوربای دموکراسی" به وجود آمده استقبال نموده زبان به توصیف این روند کشود، آن دیگری که از لحاظ دوستی زیاد با هم نزدیک هستیم اما از لحاظ خرد اجتماعی از جمله آدم هائیت که می شود در موردش افاده "خدا از عمرش کم کرده و به عقلش بیفزاید" را بدون درنگ به کاربرد، صحبت آن دوست را قطع نموده بنای نصیحت را گذاشته در ضمن یادآوری نمود که گویا "نزد روشنفکران بسیار منفور شده ام و باید به این افساء گری ها خاتمه دهم".

من که احترام دوستی وی را زیاد دارم و نمی خواهم از من برنجد، چون می دانم که منظورش از آن روشنفکران چه کسانی است حرف وی را به دل نگرفتم اما در نزد خود قصد نمودم که هنگام نوشتن سوانح افراد "شوربای دموکراسی" در این دیار، طیف مورد نظر وی را چنان دامن بالا نمایم که نه تنها از من متنفر باقی بمانند، بلکه قصد کشتنم را نیز بنمایند. امیدوارم در این جمله آن دوست مهربان به حساب شمالی والی کدام حریف خود را بالای من توته توته نکند که اگر چنین باشد باید گفت خدا بر عقل من نیز بیفزاید مگر بدون آن که از عمر خودم بکاهد. در قسمت قبل از ترکیب "شوربای دموکراسی" صحبت نمودیم و عده نمودم که در بخش دیگر که همین بخش باشد به این مطلب از نزدیک برخورد خواهم نمود.

قبل از پرداختن و عمیق شدن به این مبحث باید بیفزایم که چون خودم مربوط جریان شعله جاوید نبودم و علایقم به جنبش دموکراتیک نوین بدون ارتباط ارگانیک با کدام نهاد مربوط آن بوده است، لذا تمام مطالبی را که اینجا می نویسم یا بر اثر مصاحبه هائیت که در زمینه با افراد نموده ام و یا این که در آن باره نوشته هائی از نظرم گذشته است. در هر صورت خلاف سایر بخش ها، این قسمت از پراتیک شخصی خودم کمتر متأثر است. تا جایی که از تاریخ جریان شعله جاوید و انشعابات آن بر می آید، جریان شعله جاوید در آستانه کودتای منحوس ثور ۵۷ در کل به بخش های ذیل تقسیم شده بودند.

۱- بقایای مرکزی "سازمان جوانان مترقی" که خود را زیر عنوان "سازمان رهائیبخش خلقهای افغانستان - سرخا" دوباره منسکل ساخته بودند.

۲- "گروه انقلابی خلقهای افغانستان" که به صورت عمده مشتمل بر دو گروه زنده یاد داکتر صاحب فیض احمد و گروه زنده یاد مجید کلکانی بود.

۳- محفل داکتر صاحب هادی محمودی که شخصیت های برجسته ای چون زنده یاد بهمن، مسجدی خان و .. را در مرکزیت خود داشت.

۴- یک عده از جوانان مبارز و بیدار که بعد ها سازمان پیکار را ایجاد نمودند.

۵- یک بخش از جوانان دیگری که هرچند از لحاظ اعتقادی به باور های قبلی خود وفادار نمانده بودند مگر برخی از آنها از لحظ سیاسی در ضدیت خود علیه روس اشغالگر جان خویش را نیز فداء نمودند.

۶- یک گروه دیگر از منسوبین جریان دموکراتیک نوین که در هرات و برخی از ولایات دیگر مستقلانه به فعالیت ادامه می دادند.

۷- بخش وسیعی از روشنفکرانی که در اروپا به خصوص المان زندگی می نمودند و ضمن عضویت در اتحادیه عمومی محصلان افغانی، سازمان اخگر را نیز به وجود آورده بودند.

۸- جم غفیری از نیروهای پراکنده که به مرور زمان یا جذب نیروهای ذکر شده در سطور بالا گردیدند و اینکه همان ناشناس از بین رفته و یا این که به دشمن خلق پیوستند.

از جمع ۸ بخشی که در فوق تذکار یافت با کمال تأسف "سرخا" در اواخر ۵۷ و اوایل ۵۸ زیر ساطور قصابان خالق و پرچم رفته، آنچنان نقش مؤثری از آنها برای بعد باقی نماند.

گروه انقلابی خلفهای افغانستان در جریان پروسه وحدت تمام نیروها روی دلایل مختلف من جمله چگونگی بر خورد به تئوری ارتجاعی و ضد کارگری "سه جهان" تین سیاو پینگ دوپارچه شده، یک قسمت آن که همان بخش زنده یاد داکتر صاحب فیض احمد باشد به استناد نوشته خودشان "مشعل رهائی" خود را "سازمان رهائی افغانستان" نام گذاشته مشعلدار مبارزه برای "تئوری سه جهان" در افغانستان گردیدند.

بخش دیگر که گروه زنده یاد کلکانی باشد، در جریان یک روند مذاکرات وحدت طلبانه ۱ ماهه، سرانجام در سرطان ۱۳۵۸ "ساما" را با شرکت محفل داکتر صاحب هادی خان، عده ای روشنفکران پراکنده از طیف های متفاوت و دوستان هرات به وجود آوردند. اینها با آن که در رابطه با "تئوری سه جهان" موضع گیری برنامه ئی و سیاسی داشتند و آنرا خیانتی می دانستند به جنبش بین المللی کمونیستی، مگر وحدت جنبش چپ را تابع قبول و یا نفی آن نمی کردند چون اعتقاد داشتند که بر مبنای رشد نا متوازن جنبش، برداشت همه از آن یکسان نیست و باید کوشید تا ضمن گرفتن دست خطاکاران، خیره سران وابسته را از جنبش تجرید نمود. این سازمان نیز بعد از دستگیری زنده یاد کلکانی انشعاب نموده داکتر صاحب محمودی و رفقاییش با برآمدن از ساما، "ساوو" را بنیان گذاشتند.

سازمان پیکار و اخگر هر دو به شدت علیه تئوری سه جهان بودند، منتها با یک تفاوت که اخگری ها با رد "تئوری سه جهان" از همه می خواستند، تا گره کور انقلاب جهانی را از طریق "تیرانا" و نظریه رویزیونیستی "دوسیستم" انورخواجه حل کنند در حالی که پیکار علیه "دوسیستم" نیز موضع داشت.

تا جایی که تجارب گذشته نشان می دهد، ظرف ۱۴ سالی که روس و نوکرانش در افغانستان با خون مردم آسیاب استعماری خود را فعال نگهداشته بودند، ده ها و صدها حرکت وحدت طلبانه در داخل و خارج افغانستان به خصوص خارج افغانستان، بر مبنای اختلافات حل ناشدنی و خصمانه ای که بین افراد و هواداران سازمان رهائی و افراد "اخر" وجود داشت، هیچ گاهی راه حل نیافت.

آنها هر دو بدون کمترین انعطافی دریای خونی را که در افغانستان به وسیله روسها و ایادی آنها به راه افتاده بود می دیدند و با آن که از لحظ تئوری این را می دانستند که به گفته زنده یاد رهبر "پیروزی مردم شب فردای وحدت آنها میسر است"، مگر نه آن یکی از تئوری "تین سیاوپینگ" کوتاه می آمد و نه آن دیگری، حاضر بود جهان را با طرح "دوسیستم" انورخواجه به "ضمانت قرچه" دعوت ننماید.

اسناد این جنگ های نفرت افگانه و تفرقه آمیز را می توان در نشرات ۲۳ ثور "اتحادیه عمومی" و صدای افغانستان "فازا" یک به یک مرور نمود؛ جنگهایی که نسل انقلابی افغانستان را از هم دور داشته و آتش خشم و کین را بین شان فروزانتر می نمود.

مگر به مجرد سقوط دولت نجیب و آمدن مجاهدین و شکل گیری حمام خون کابل، این افراد و گروه ها تمام گذشته ها را فراموش نموده، چنان به معاشقه و معانقه با هم آغاز کردند تو گوئی آنها یک روح بودند در دو و یا چند بدن. از آمدن مجاهدین به بعد هیچ کس به خاطر ندارد که اتحادیه عمومی و "خط دوسیستم" یک صفحه و یا یک سطر در مورد خط "تئوری سه جهان" و فازا بنویسد. از آن زمان کس نه دیده و نه هم شنیده است که باقی سمندر،

معراج امیری و سایر شیفتگان" دوسیستم" یک سطر و یا یک کلمه علیه "اسپنتا، نجیب روشن، فاروق فارانی" که همه قلاده "تئوری سه جهان" را به گردن داشتند، به زبان آورده باشند. در عین زمان هجاما و سازمان پشت سر آن "ساما" هرچند در آن دعوا طرف نبود، مگر یک لحظه نمی توانست در یک جلسه شرکت نماید بدون آن که با "کوه موش زائید" و تسلیم طلبی به چهار میخ کشیده نشود و یا باند رسول و دادفر که کمونیستهای "ساما" و سایر کمونیستها را دشمنان خونی خود می دانستند و حتا با زیر پا کردن شرافت مسلکی افراد معینی از آن سازمان را می خواستند به وسیله دوا های عوضی به گورستان بفرستند، نیز تمام دعوا ها را فراموش نموده در آن جرگه سهیم شدند. این چرخش یک شبه ۱۸۰ درجه ای تمام آن نهاد ها ، هرگاه فعالیت های بعدی شان در "شوربای دموکراسی" و "فریاد امپریالیزم" اصل و جوهر آنها را نشان نمی داد شاید از طرف آیندگان چنان قضاوت می شد :

بلی! به کوری چشم دشمنان معجزه و آنهایی که منکر اعجاز هستند، در ختم قرن بیست و در جلو چشم همگان به خصوص چشمان بیدار و نگران جنبش چپ، معجزه ای اتفاق افتاد و منادیان "م. ل" شبانه خرد صد ساله صاحب شدند. و فردای روزی که می بایست مثل همیشه به خود خوری و نفرت پراگنی اشتغال ورزند، همه درس عشق از لیلی و مجنون و وفاداری از رمئو و ژولیت فرا گرفته، چند تن و یک جان شدند.

خواننده عزیز من از کسانی نیستم که به شقاق و دشمنی معتاد باشم، عکس آن خودم بار ها در زمانش از دوستانی که به هریک از آنها ارتباط داشتند، صمیمانه تقاضا نموده بودم تا بر محور خرده اختلافات خود را اسیر اختلافات دورانی نسازند و بکشند تا در بستر عمل بر مشکلات من جمله مشکلات اعتقادی فایق آیند، مگر وقتی با چنین گردش ۱۸۰ درجه مواجه می گردم حق دارم از خود بیرسم که علت چیست؟ حق دارم با قضیه در عوض ساده لوحانه، هوشیارانه برخورد نموده عواقب و پیامد های آنرا مطالعه نمایم. درست مطالعه همین پیامد هاست که به یک باره در پشت چهره به ظاهر، چپ و انقلابی هویت های کثیف و سیاه اعضای استخبارات امریکا یعنی اعضای "سی. آی. ای" خود را می نمایاند.

و همین پیامد هاست که نشان می دهد "شوربای دموکراسی" متشکل از مثنی خابین به افغانستان و مثنی خابین به جنبش چپ تشکیل شده بود که عکس گذشته که وظیفه داشت تا نگذارد سنگ بالای سنگ بند ماند، نگذارد ۴ روشنفکر انقلابی به دور هم گرد آیند، نگذارد تا آنها متحدانه علیه استعمار روس برزمنند، این بار وظیفه گرفته همه را زیر یک سقف، جمع نماید. سقف دموکراسی امریکائی. سقف غلامی امپریالیزم امریکا.

ادامه دارد